

# فروویسم

## کوبیسم

از امپرسیونیسم تا سالهای هشتاد

نشوند، در عصر خود با مخالفت‌های شدیدی روبرو می‌شوند. هنر آشنای عموم مردم که در سالنها و موزه به نمایش گذاشته می‌شود اساساً جهان هنر آکادمیک می‌باشد. بدون شک امپرسیونیسم اولین نهضتی است که در آکادمیسم نفوذ کرده و بدین ترتیب، طی نیمه اول قرن بیستم پذیرش تدریجی این نوآوری‌ها را میسر می‌سازد. به علاوه باید توجه داشت که ورود هنر به هر مرحله جدیدی به مفهوم کنار گذاشتن مراحل پیشین نمی‌باشد چرا که هر سبکی ضمن پیمودن راه خود همزمان تحت تاثیر سبکهای دیگر از پله‌های تکامل بالا می‌رود.

اگرچه مدت زمان مرحله «فروویسم» از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷. حقیقتاً بسیار کوتاه می‌باشد ولی مدتهای مدیدی تأثیر آن بر هنر مدرن دیده می‌شود. به علاوه تنها در فاصله سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲ است که ابتدا در «درسد» و سپس در «برلن»، «گروه بل» را به دید یک نهضت سازمان یافته نگاه می‌کنند. دومین نهضت اکسپرسیونیسم آلمان موسوم به «سوارکار آبی» (Der blaue Reiter) می‌باشد که عمر چندان طولانی نداشته است، آغاز پیدایش آن به مونیخ و ابتدا به «کاندینسکی» (Kandinsky) (که محرک آن بوده است) و سپس

در سال ۱۹۰۵، هنر مدرن دوره پرفراز و نشیبی را پشت سر می‌گذارد به طوریکه شاید بتوان آن را به عنوان تاریخ واقعی تولد هنر مدرن تلقی کرد. در فرانسه، فروویسم (Fauvisme) با «ماتیس» (Matisse)، «براک» (Braque)، «دورن» (Derain)، «ولامینک» (Vlaminck)، «دوفی» (Dufy)، «مارکت وان دونژن» (M. Van Dongen) ظهور می‌یابد و سپس در سال ۱۹۰۷ «کوبیسم» با «پیکاسو» و «براک» تولد می‌یابد. در آلمان، در این تاریخ، اولین گروه اکسپرسیونیست موسوم به «پل» (Die Brucke) با عضویت «کرشنر» (Kirchner)، «نولده» (Nolde)، «هگل» (Heckel)، «اشمیت» (Rottluff Schmidt) «مولر» (Muller)، «پستن» (Pechstein) که خود را در مسیر حرکت پیشگامان پایان قرن نوزدهم قرار می‌دهند، تشکیل می‌یابد.

در جریان انقلاب مدرنیسم که دقیقاً پیش از آغاز جنگ جهانی اول به پیدایش هنر آبستره می‌انجامد، ما همگی در یک سطح قرار داریم. با این وجود یک مسئله را نمی‌توان از نظر دور داشت: از آنجا که کل تاریخ هنر بیستم پیش از موعد به این نهضت‌های ابتکاری هنر می‌پردازد، اگر این نهضت‌ها به سادگی به فراموشی سپرده

پدیدآورنده آن می باشد. بعدها هنرمندان دیگری چون «بوچونی» (Boccioni)، «بالا» (Balla)، «روسولو» (Russolo)، «کارا» (Carra) و «سورینی» (Severini) نیز در این راه با او همراه می شوند، این نهضت بسیار پویا از نظر بازگشت قاطعانه ای که به سوی دنیای مدرن، علمی و فنی دارد در نوع خود بی نظیر است، در حالیکه کوبیسم همچنان بر روی موضوعات سنتی کار می کند و از هنرهای بدوی و اکسپرسیونیسم الهام می گیرد. آنچه که در این میان متناقض به نظر می رسد، تنها در ظاهر امر خلاصه می شود، چرا که حقیقت این است که مدرنیته پیش از هر چیز اکتشاف فرمهای واقعی یا تخیلی می باشد و در راستای همین جستار است که گذشته و آینده با یکدیگر تلفیق پیدا می کنند.

پیدایش هنر آبستره، در اولین قدم یک اقدام بین المللی می باشد چرا که ظهور آن در فاصله دهه سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ به طور همزمان در آلمان، روسیه، هلند، فرانسه و آمریکا دیده می شود: ابتدا کاندینسکی در مونیخ به سال ۱۹۱۰، و سپس کوپکا (Kupka)، «پیکابیا» (Picabia) و «دولونی» (Delauney) (۱۹۱۳-۱۹۱۲) در فرانسه. در روسیه، «مالویچ» (Malevitch) با ترسیم تابلوی «مربع سیاه بر زمینه سفید» در سال ۱۹۱۳، بلافاصله

«پل کله» (P.Klee) «فرانس مارک» (F.Marc)، «ماک» (Macke) و «یاولنسکی» (Jawlensky) باز می گردد که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۷ به طول می انجامد. و اما تأثیر چشمگیر این نهضت ها همچنان بر روی هنر امروز نیز دیده می شود.

از سال ۱۹۱۰ به بعد، به دنبال «پیکاسو» و «پراک» مکتب واقعی «کوبیسم» در فرانسه شکل گرفته و توسط «گلیز» (Gleizes) و «متزنیگر» (Metzinger) سازمان دهی می شود. اسامی نقاشان کوبیستی که باید به خاطر سپرد عبارتند از: «خوان گری» (J.Gris)، «فرنان لژه» (F.Leger)، «روبرت و سونیا دولونی» (Delaunay)، «ژک ویلون» (J.Villon) و «لافرزنی» (La Fresnay)؛ و بالاخره، به کوشش «برانکوزی» (Brancusi)، «آرشیهانکو» (Archipenko) «زادکین» (Zadkine)، «لورنز» (Laurenz)، «پیکاسو» (Picasso) «لیپشیتز» (Lipchitz)، «دوشامپ-ویلون» (Duchamp Villon) و همچنین «ماتیس» که در میانه راه کوبیسم و اکسپرسیونیسم قرار داشت، هنر پیکره تراشی با ورود به حوزه مدرنیته کوبیسم و هنر آبستره درخشش فوق العاده ای پیدا کرد.

در همین دوره و در سال ۱۹۰۹ نهضتی کاملاً بدیع موسوم به «فوتوریسم» (Futurisme) به وجود می آید که «مارینتی» (Marinetti) نقاش



Georges  
BRAQUE  
L'ESTAQUE,  
1906,  
huile sur toile,  
59.9 x 73.3 cm,  
Musée national  
d'art moderne,  
Paris



Maurice de  
VLAMINCK  
NATURE MORTE  
1907  
huile sur toile  
44.5x54cm

نهضت «دادا» Dada گسترش یافت. جریانی جهانی که ابتدا در سوئیس، بعد در آلمن، در پاریس و در نیویورک، پرسش‌های جدی حتی در زمینه ضرورت وجود «هنر» مطرح نمود. این نهضت، در اولین مرحله آثار کمی از خود بجا گذاشت اما از یک طرف به عنوان پیش قراول و طلایه‌دار سوررئالیسم شناخته شد و از سوی دیگر برای اثرات قابل توجه این نهضت در هنر دهه شصت و هفتاد خود را نشان داد، حرکتی قابل توجه و تأمل محسوب می‌شود. و در آخر، باید به «نقاشی متافیزیک» کریکو Chirico و کارا Carr در ایتالیا اشاره نمود که بوسیله ذائقه عجیب‌اش، ظهور جدی سوررئالیسم را اعلام نمود.

### ○ فوویسم و اکسپرسیونیسم

وجود شور و هیجان در قالبها و رنگهای مکاتب فوویسم فرانسه و اکسپرسیونیسم آلمان، وجه مشترکی غیرقابل انکار است. ولی باید یکبار دیگر، به وجه تفاوت موضوعی میان آن دو نیز اشاره کنیم که از یک سو در بردارنده اندیشه خوشبختی حیوانات وحشی است که بیانگر نوعی توافق زیستی میان آنها و طبیعت می‌باشد و از سوی دیگر شامل اندیشه پریشان، اضطراب‌آور و

کوبیسم را به اوج خود رسانید و دو سال بعد با تابلوی مشهورش «مربع سفید روی سفید» که پنجاه سال بعد نیز هنوز مدرن به نظر می‌آمد. در روسیه، در ۱۹۲۳ لارینف (Larinov) و گونتکاروا (Gontcharova)، ریونیسم «rayonnisme» را ابداع کردند. و دست آخر، باید به نقاش هلندی موندریان اشاره نمود که نئوپلاستیسیسم no - plasticisme را در سال ۱۹۱۷ ابداع کرد و با همکاری وان دوتز بورگ van Doesburg نهضت De stijj را بنیان نهاد. کمی بعد، در روسیه انقلابی، نهضتی قابل توجه به ظهور رسید: کانستروکتیویسم constructivisme، که در سال ۱۹۲۰ بوسیله مجسمه‌سازان پفسنر Pevsner و گابو Gabo شکل گرفت. این جریان هنری که از اولین هنرمندان انتزاعی (آبستره) و همچنین کوبیسم و فوتوریسم تأثیر پذیرفته و هنرمندانی نظیر تاتلین Tatline، رودچنکو Rodtchenko، El Lissitzky و مالویچ Malvitch را در خود جای داده بود، عمر بسیار کوتاهی داشت. از ۱۹۲۳، رژیم شوروی، رئالیسم سوسیالیست را مورد حمایت جدی قرار داد. جنگ جهانی اول، بحران عمیق روحی را به دنبال داشت. بحرانی که بوسیله بدبینی هنرمندان

**Kees VAN DONGEN**  
LA FEMME A LA BOLUSTRADE,  
1907, 100 x 81 cm  
huile sur toile

**Andre DERAÏN**  
LE "POOL" DE LONDRES  
1906, 65.7 x 99.1 cm  
huile sur toile  
Tate Gallery, Londres



## ● وجود شور

و هیجان

در قالبها

و

رنگهای

مکاتب

فوویسم فرانسه

و

اکسپرسیونیسم

آلمان،

وجه مشترکی

غیرقابل

انکار است.



ووکسل (L.Vauxcelles)، منتقد معروف، ضمن صحبت از «قفس حیوانات وحشی» نامی برای این گروه برمی‌گزیند.

این نهضت کوتاه مدت، از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷. از اجتماع سه گروه شکل می‌گیرد، گروه آتلیه «گوستاو مورو» (G.Moreau) (که مشوق تحقیق آنها می‌باشد) به همراه «ماتیس»، «مارک»، «مانکن»، «کاموان» (Camoin) و «پی» (Pay)؛ گروه «شاتو» به همراهی «دورن» و «ولامینک»؛ و گروه «هاور» به اتفاق «براک»، «دوفی» و «فرنر».

کار «ماتیس» همانند حرفه «پیکاسو» و «بونارد» از طول عمر و کیفیتی استثنایی برخوردار می‌باشد. و همواره، حتی در رویکرد خود به مفاهیم کلاسیک، به این اولین مرحله از «فوویسم» وفادار

غیررئال اکسپرسیونیست‌ها می‌شود که در قالب سبکی خشن و بدوی‌تر بیان می‌گردد.

## ○ فووها

ظهور جمعی از هنرمندان که با رنگهای تند نقاشی می‌کنند، در سالن پائیز سال ۱۹۰۵، بار دیگر افتضاح به بار آورد چرا که بالاخره، در آغاز این قرن، اکسپرسیونیسم موفق شده بود کمی مورد توجه عموم قرار بگیرد. این اجتماع هنرمندان از «براک»، «دورن»، «ولامینک»، «دوفی» و «وان دن ژن» به سرگروهی «ماتیس» تشکیل شده بود. سال بعد، در نمایشگاهی که در سالن هنرمندان مستقل ترتیب داده می‌شود، هیچ موفقیتی به دست نمی‌آوردند. در همین نمایشگاه «لوئی



Pablo PICASSO  
LE GOURMET, 1901, 92.8 x 68.3 cm, huile sur toile  
National Gallery of Art, Chester Date Collection, Washington

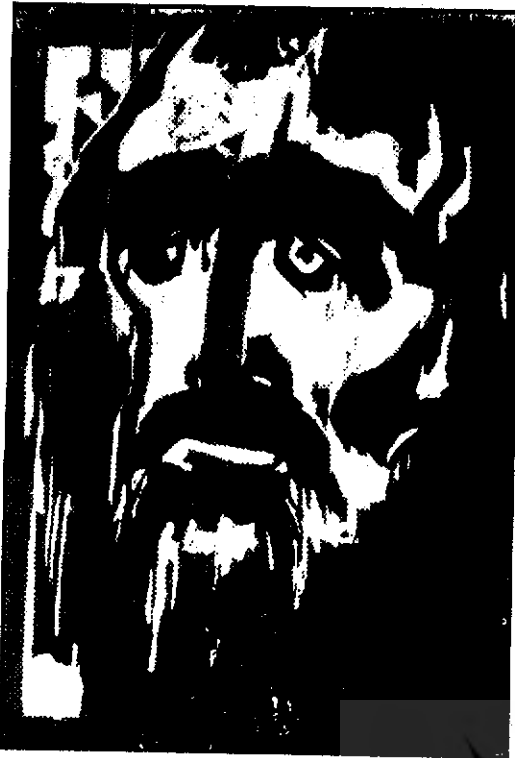
● «ماتیس»  
همواره،  
حتی در رویکرد  
به مفاهیم کلاسیک،  
به اولین مرحله از  
«فویسم»  
وفادار باقی می ماند.  
به علاوه  
«ماتیس» انقلاب آفرین  
نیز  
همانند اکثر  
هنرمندان این دوران،  
دوره آموزشی آکادمیک  
و استواری را  
پشت سر  
گذاشته است  
که آغاز آن  
با پیکاسو  
بوده است.

این مسافرت به شمار می رود. ده سالی که از تولد «فویسم» می گذرد، دوره شکوفایی و اوج خلاقیت «ماتیس» بوده است. شاهکارهایی که «ماتیس» طی این مدت می آفریند: «اتاق قرمز» (۱۹۰۸-۱۹۰۹)، «رقص» (۱۹۱۰)، «آتلیه قرمز» (۱۹۱۱)، که یکی از اتاقهای اصلی موزه هنر مدرن نیویورک می باشد، دلیلی بر این مدعا هستند. اگرچه در این دوره، ماتیس خود را تا حدودی به دور از کویسیم نگاه می دارد، اما همین مدت کافی است تا از او یکی از بزرگترین اساتید «مدرسه پاریس» بعد از جنگ و در سطح «پیکاسو» بسازد.

برعکس، پس از مدت زمانی، برخی اعضای گروه این نهضت مانند «دورن»، «ولامینک»، «مارکه»، «وان دن ژن»، درس فویسم را به دست فراموشی می سپارند.

باقی می ماند. به علاوه جالب توجه است که بدانیم که «ماتیس» انقلاب آفرین نیز همانند اکثر هنرمندان این دوران، دوره آموزشی آکادمیک و استواری را پشت سر گذاشته است که آغاز آن با پیکاسو بوده است.

بعد از آنکه در سن بیست و دوسالگی حرفه قضاوت را که به اصرار پدر آغاز کرده بود، کنار می گذارد دوره کلاسهای آکادمیک خود را در آکادمی «ژولین» و در کارگاه «بوگرو» شروع می کند و بعدها آن را نزد «گوستاو مورو» در آکادمی هنرهای زیبا ادامه می دهد. در همین زمان «ماتیس» با «سزان»، «دگا»، «تولوز-لوترک» و هنر خاور دور آشنا می شود. سفر به آفریقای شمالی چشم اندازهای جدیدی به روی او می گشاید، میل به رنگامیزی های اسلیمی از دستاوردهای ویژه



Emil NOLDE  
PROPHET, 1912  
Gravure sur bois, 32.4 x 22 cm  
Kunstmuseum, Dusseldorf



Pablo PICASSO:  
MERE ET ENFANT,  
1905, Gouache sur toile, 88 x 69.5 cm  
Staatsgalerie, Stuttgart

### ● «دوشیزگان اوینیون»

که نزدیک به اکسپرسیونیسم آلمان و ملهم از هنر بدوی آفریقایی می باشد، به واقع نقطه آغاز حرکت پیکاسو به سوی کوبیسم با چنان خشونت می توام است که دوستان او را دچار هراس ساخت.

(A.Vollard) در سال ۱۹۰۴ در محله «مونت مارتر» در «بتو. لوار» که محل ملاقات هنرمندان، شاعران و نویسندگان بسیاری می باشد، اقامت می کند. در همین زمان است که «پیکاسو» دوره های «آبی» و «صورتی» خود را با اکسپرسیونیسمی که گاهاً کسی تصنعی می نماید پشت سر می گذارد. در سال ۱۹۰۷ تابلوی معروف خود، «دوشیزگان اوینیون»، را که نزدیک به اکسپرسیونیسم آلمان و ملهم از هنر بدوی آفریقایی می باشد، ترسیم می نماید. نقاشی این تابلو به واقع نقطه آغاز حرکت او به

### ○ پیکاسو

از همان آغاز این دوره باید حساب جداگانه ای برای پیکاسو باز کرد. و جایگاه ویژه ای برای او و آثار حاکی از ذوق هنری و متغیرالاشکل او اختصاص داد که در واقع طغیانی علیه هر نوع کلاسه بندی در هنر می باشند.

«پابلو پیکاسو»، متولد سال ۱۸۸۱ در «مالاگا»، از همان اوان کودکی استعدادی استثنایی و زودرس در نقاشی از خود نشان می دهد. پدر پابلو که خود نیز از اساتید طراحی زمان خود می باشد مشوق او در این راه است. «پیکاسو» در سن چهارده سالگی در مدرسه هنرهای زیبای «بارسلون» پذیرفته می شود و سپس در شانزده سالگی وارد آکادمی «سان فرناندو» در «مادرید» می شود. اهمیت تاءکید بر این مرحله از زندگی پیکاسو در این است که حتی امروزه هم کسانی هستند که تصور می کنند «پیکاسو نقاشی بلد نیست». «پیکاسو» در سال ۱۹۰۰ وارد پاریس می شود و دقیقاً سال بعد «آمبرواز ولار»



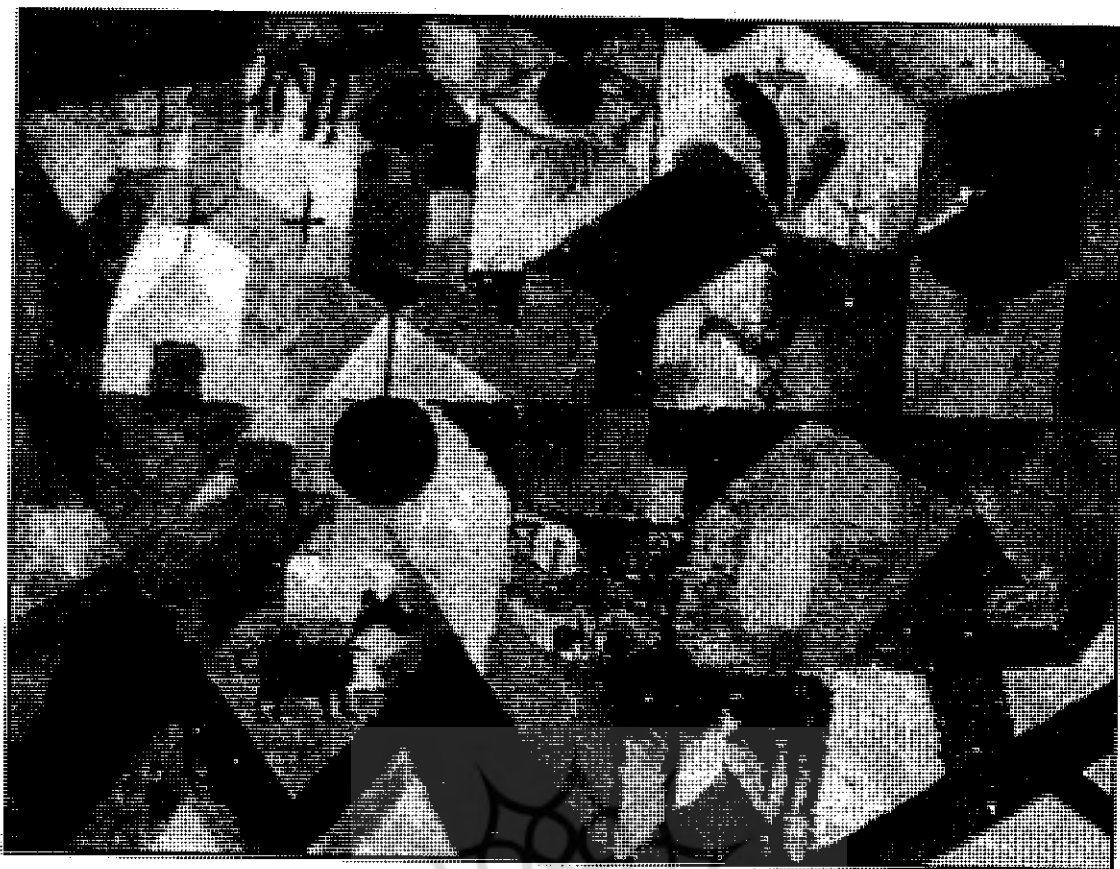
**Rik WOUTERS**  
**PORTRAIT DE FEMME EN BLANC,**  
1912, huile sur toile, 128 x 105 cm  
Musée national d'art moderne, Paris



**Alexei von JAWLENSKY**  
**JEUNE FILLE AUX PIVOINES,**  
1909, huile sur carton, 101 x 75 cm  
Von der Heydt-Museum, Wuppertal



**Ernest Ludwig KIRCHNER**  
**JEUNE FILLE ASSISE, 1910-20**  
huile sur toile, 79.3 x 89.5 cm  
The Minneapolis Institute of Arts



Paul KLEE, TIERGARTEN (Zoo), 1918  
 aquatint, 17.1 x 23.1 cm,  
 Kunstmuseum, Paule Klee-Stiftung, Berne

است.

● اکسپرسیونیست‌های گروه «پل»  
 و «سوارکار آبی»

«پل» (دی بروک) اولین گروه سازمان یافته در مکتب اکسپرسیونیسم می‌باشد که در سال ۱۹۰۵ توسط دانشجویان معماری «درسدن»: «کرشنر»، «هکل»، «اشمیت روتلوف» و «فرتیز بلیل» (F. Bleyl) در آلمان پایه‌گذاری می‌شود. این دانشجویان تحت تأثیر «سزان» و «گوگن» بوده ولی تأثیر «ون گوگ» و «مونش» بر روی آنها بسیار بیشتر بوده است. این گروه اولیه در سال ۱۹۰۶ با ورود «امیل نولده» (E. Nolde)، «پکستین»، (Pechstein) و «اوتو مولر» (O. Müller) تکمیل می‌شود. با شکست اولین نمایشگاه‌های این هنرمندان جوان، آنها تصمیم می‌گیرند به برلین که زندگی هنری در آن از گستره بیشتری برخوردار می‌باشد، مهاجرت کنند. «پکستین» در سال ۱۹۱۰ گروه «سسیون‌ها» (Neue Sezession) را در این شهر، تشکیل می‌دهد. در این دوران، در آلمان تعداد

● باید حساب جداگانه‌ای

برای پیکاسو باز کرد.

و جایگاه ویژه‌ای

برای او و آثار

حاکمی از ذوق هنری

و متغیرالشکل او اختصاص داد

که در واقع طغیانی علیه هر نوع

کلاسه بندی در هنر می‌باشند.

سوی کوبیسم. با چنان خشونت‌آمیزی توأم است که دوستان او را دچار هراس ساخت. این تابلوی «پیکاسو» که اثر غالب بر قرن بیستم می‌باشد همواره مورد نقد منتقدان قرار می‌گیرد، بعد از جنگ جهانی دوم، او نیز از آبیستره‌های سالهای پنجاه. شخصت ابراز آنزجار می‌کند، ولی حقیقت این است که شهرت جهانی «پیکاسو» در همین تحولات ناگهانی و نبوغ و قریحه هنری او نهفته

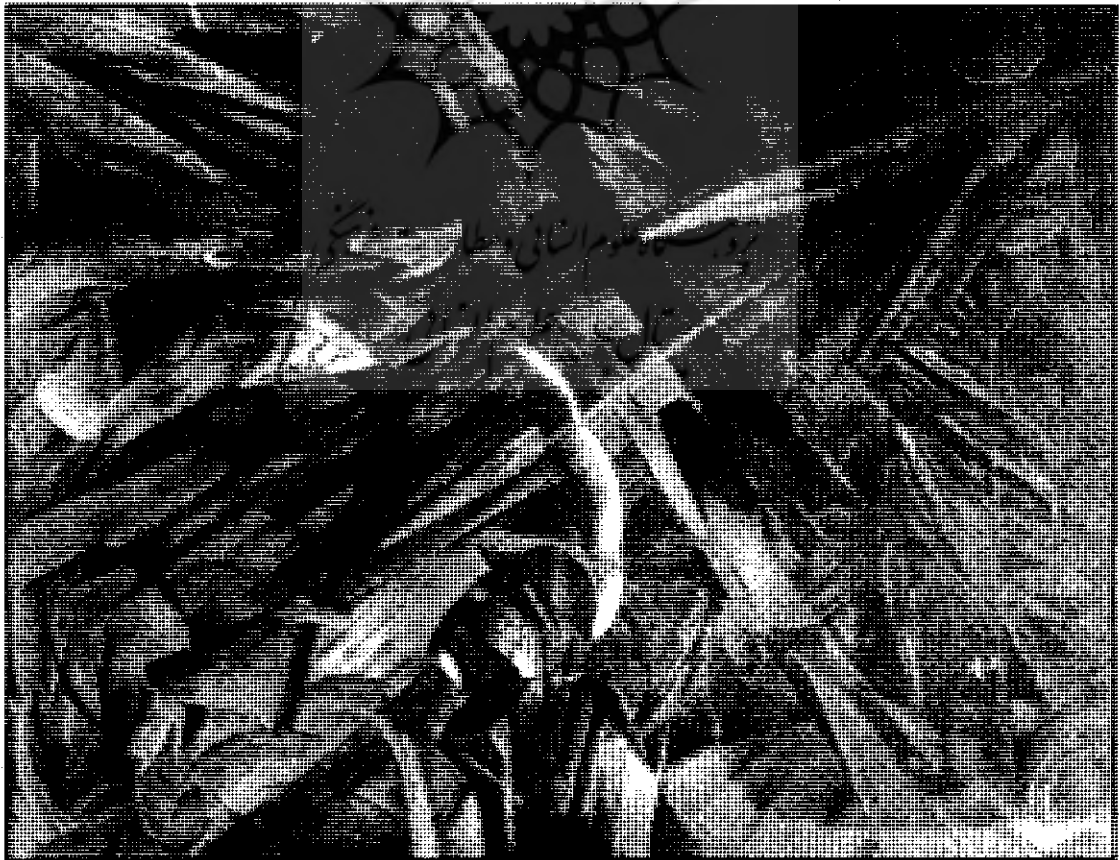


اولین نمایشگاه مشترک خود را برگزار می‌کنند. در سال ۱۹۱۲ سالنامه «سوارکار آبی» را منتشر می‌سازند و اعضای جدید و مهمی را در جمع دو نفره خویش می‌پذیرند: «هل کله» و دیگر اعضای قدیمی گروه «هل» - «گرسنر» - «نولده» - «هکل» - «مولر» و «پکستن». نیز به جمع آنها می‌پیوندند. بدین ترتیب، باردیگر گروه «سوارکار آبی» تشکیل می‌یابد ولی این بار با ساختاری قوی و غیر انحصاری تر که به فوویسم فرانسه نزدیکی بیشتری دارد.

پیش از آنکه «کاندینسکی» به یکی از بزرگترین پیشتازان هنر آبستره تبدیل شود، در نهضت اکسپرسیونیسم آلمان جایگاهی ویژه و حاکم بر گروه خود داشت. آثار اکسپرسیونیست او بسیار حائز اهمیت هستند به طوریکه امروز، برخی این آثار را به کارهای آبستره‌اش ترجیح می‌دهند. «کاندینسکی» که به یک خانواده مرفه تعلق دارد، در سن سی سالگی از «مسکو» خارج می‌شود تا فراگیری هنر را در سال ۱۸۹۶ از «مونیک» آغاز کند. برای آموزش کلاسیک هنر از «فرانس استوک» (F. Stuck) که نقاش معروف

کثیری کاپاره «ادبی» و یک مجله مهم هنر مدرن موسوم به «طوفان» (Der Sturm) یافت می‌شود که در سال ۱۹۱۰ توسط «والدن» (Walden) پایه گذاری شده است. به علاوه «والدن» مدیریت گالری را نیز در این شهر بر عهده دارد که در آن از تمامی هنرمندان آوانگارد عصر به علاوه کویست‌ها و فوتوریست‌ها به گرمی استقبال می‌شود. مکتب اکسپرسیونیسم آلمان در برهه‌های متعددی تولد می‌یابد، بطوریکه هرگاه عقایدی بی پایه و اساس در وادی هنر دیده می‌شود، مکتب اکسپرسیونیسم ظهور پیدا می‌کند. در سال ۱۹۰۹، در مونیخ - یکی دیگر از مراکز اصلی هنر - به همت «کاندینسکی» و «یاولنسکی» گروه کوچکی، کاملاً مستقل از گروه «هل»، موسوم به (Neue Kunstlervereinigung) تشکیل می‌شود که حیات آن دیری نمی‌پاید. سپس این گروه جای خود را به گروه «سوارکار آبی» (blauer Reiter) می‌دهد که در سال ۱۹۱۱ توسط «کاندینسکی» در مونیخ به راه می‌افتد ولی این بار به اتفاق «فرانس مارک» این دو هنرمند در سال ۱۹۱۰ به طور اتفاقی با یکدیگر آشنا می‌شوند و سال بعد،

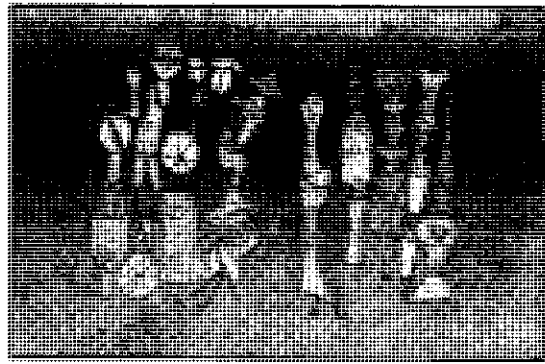
Franz MARC  
LE DESTIN DES NIMAUX, 1913, huile sur toile, 185 x 263.5 cm



زمان خود و نماینده گروه «سسیون‌ها»ی مونیخ می‌باشد، استفاده می‌کند («سسیون» مونیخی آن گونه که تصور می‌شد چندان فاصله‌ای با آکادمیسم نمی‌توانست داشته باشد.) «کاندینسکی» در سفر به پاریس یا پست. امپرسیونیست‌ها آشنا می‌شود. با آغاز جنگ مجبور می‌شود به روسیه باز گردد و در کشور خود فعالانه در گستره وسیع زمینه‌های هنری در سالهای انقلاب شرکت نماید. در سال ۱۹۲۱ روسیه را ترک می‌کند تا در سال ۱۹۲۲ که یکی از اعضای اصلی «بوهوس» (Bauhaus) شود.

«پل کله» یکی دیگر از اعضای مهم گروه «سوارکار آبی» می‌باشد، ولی آثار او چنان ابتکاری و شخصی می‌باشند که نه در مکتب اکسپرسیونیسم و نه، بعدها، در گروه هنر آبستره قرار نمی‌گیرند و باید در گروهی متفاوت از این دو کلاسه بندی شوند. با اینکه «کله» در کشور سوئیس متولد شده است ولی ملیت آلمانی داشته و بخش اعظم زندگی خود را در این کشور سپری می‌کند. کمی پس از آنکه با شرکت در گروه «سوارکار آبی» تجربه‌ای کسب می‌کند، همانند کاندینسکی در سال ۱۹۲۱، در «بوهوس» برای استادی برگزیده می‌شود.

تابلویی که «فرانس مارک» در سال ۱۹۱۱ ترسیم می‌نماید، تا اندازه‌ای سمبول گروه «اسب سوار آبی» می‌باشد. این نقاش به اتفاق «اکوست ماک» از با استعدادترین اعضای گروه و نیروهای محرکه آن به شمار می‌روند. هر دو این هنرمندان در جنگ کشته می‌شوند. شکی نیست اگر این دو هنرمند فرصت ادامه حیات می‌یافتند می‌توانستند بزرگترین نقاشان قرن بیستم باشند. آخرین کمپوزیسیونهای «مارک»، مانند «سرنوشت حیوانات» (۱۹۱۳) و «فرمها در جنگ» (۱۹۱۴) به «فوتوریسم» و هنر آبستره بسیار نزدیک هستند. کشورهای بلژیک و هلند نیز تحت تاثیر جریان اکسپرسیونیست ابداعی دیگری قرار گرفتند که نسبت به اکسپرسیونیسم آلمان از خشونت کمتری برخوردار می‌باشد. به دنبال «جیمز انسور» (J. Ensor) و پس از اشاره‌ای که در خصوص مکاتب سمبولیسم و هنر نوین به هنرمندان بلژیکی، «کنوف» (Khnopff)، «اسپیلیرت» (Spilliaert) و نقاشان هلندی «جان توروپ» (J. Toorop) و «تورن - پریکر» (Thorn Prikker) شد «مکتب دو لیتم - سنت - مارتین» برگرفته از نام روستای محل



Paul KLEE: COMEDIA, 1921  
aquarelle, 30.5 x 45.5 cm  
Tate Gallery, Landres

Ernst Ludwig KIRCHNER  
DAVOS SOUS LA NEIGE  
1921, HUILE SUR TOILE, 121 X 105 CM

Wassily KANDINSKY  
PAYSAGE ROMANTIQUE, 1911  
huile sur toile, 94 x 129.8 cm



**Franz MARC**  
**WEIDENDE PFERDE III.**  
1910  
huile sur toile  
62 x 92.5 cm



**Pablo PICASSO**  
**BUSTE DE FEMME**  
1907 huile sur toile  
59 x 47 cm  
Musée Picasso  
Paris

Pablo PICASSO  
 PORTRAIT D'AMBROISE VALLARD  
 1909-1910,  
 huile sur toile  
 92 x 65 cm  
 Musee Pouchkine, Moscou

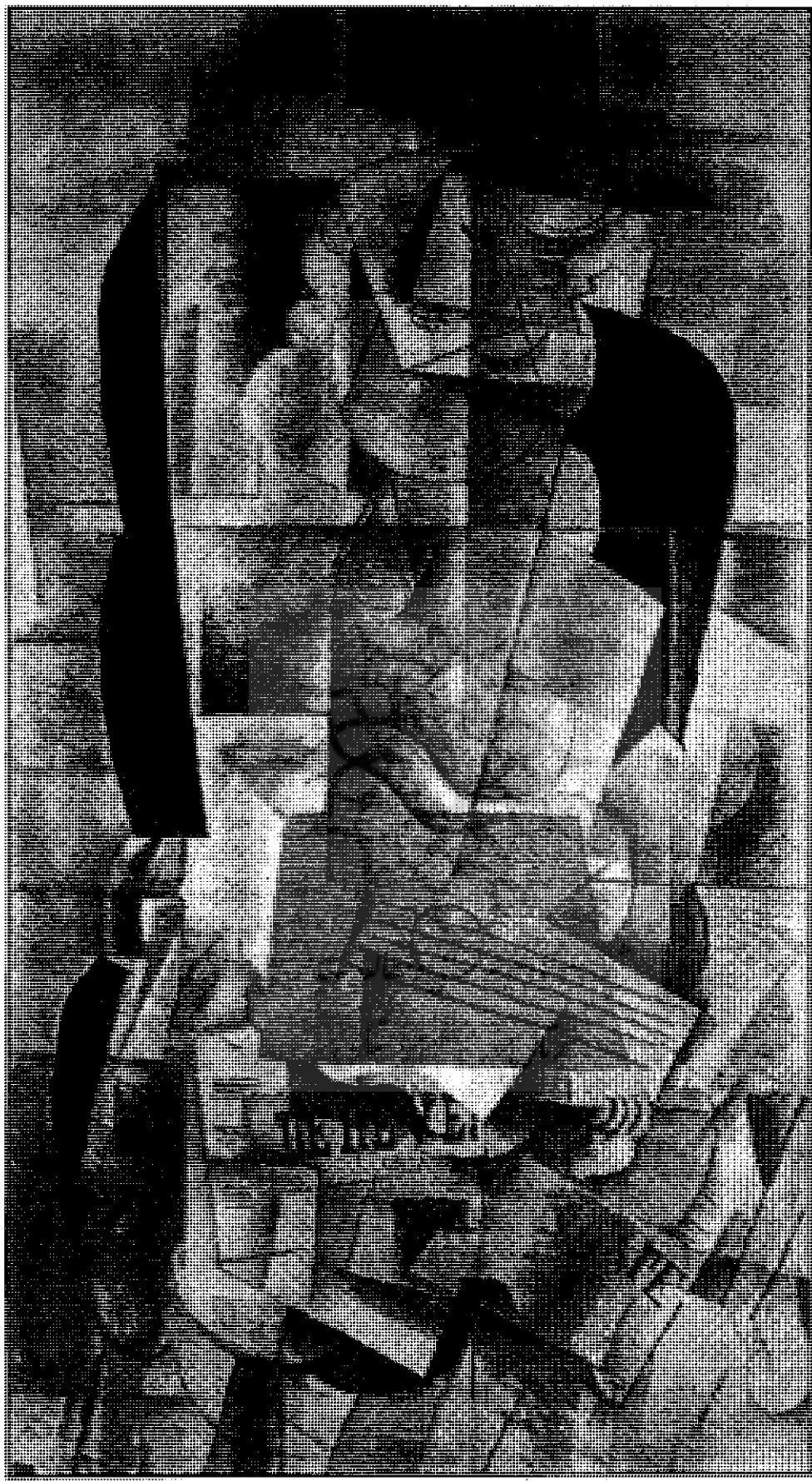


● پیش از آنکه «کاندینسکی»  
 به یکی از بزرگترین  
 پیشتازان هنر آبستره  
 تبدیل شود،  
 در نهضت اکسپرسیونیسم آلمان  
 جایگاهی ویژه و حاکم  
 بر گروه خود داشت.  
 آثار اکسپرسیونیست او  
 بسیار حائز اهمیت هستند  
 به طوریکه امروز،  
 برخی این آثار را به کارهای  
 آبستره اش ترجیح می دهند.

استقرارش، تشکیل می شود. هسته اولیه این  
 مکتب، در قرن نوزدهم، و توسط «وان دو وستیزن»  
 (Van de Woestijne)، «سروس» (Servaes) و  
 «جورج مین» (J. Minne) مجسمه ساز تحت تأثیر  
 سمبولیسم و در واکنش علیه ناتورالیسم  
 امپرسیونیست تشکیل یافته بود. از سال ۱۹۰۰ به  
 بعد، موج روم این مکتب اعضای آن را برای بار  
 دوم گردهم می آورد که از میان آنها می توان به  
 «فریتز وان دن برگ» (Fritz Van den Berghe)،  
 «گوستاو دو اسمت» (G. de Smet) و به ویژه نقاش  
 نیرومند دنیای روستایی در فرهنگ سنتی فلاماند،  
 «گوستاو پرمیک» (G. Permeke)، اشاره کرد. این  
 نهضت اکسپرسیونیسم بلژیک، بعد از جنگ نیز  
 همچنان فعال باقی می ماند. و در ضمن خود را  
 در حوزه «مکتب دولیتم» محدود نمی سازد: گستره  
 این نهضت را می توان با «ادگار تیتگات» (E. Tytgat)  
 و «جان بروسلمن» (J. Brusselmans) در قالب  
 سبکی نیرومند و حماقت بار، خصوصاً در بروکسل  
 مشاهده کرد. «پیک ووترز» (P. Wouters) نیز از  
 نوعی حساسیت نزدیک به فوهای فرانسوی  
 برخوردار بود: لقب «فو گاو آهن» او نیز از همین  
 جا ریشه می گیرد. در هلند، «جان اسلوتیرز»  
 (J. Sluyters) نیز نمایانگر حرکت هنر در این مسیر

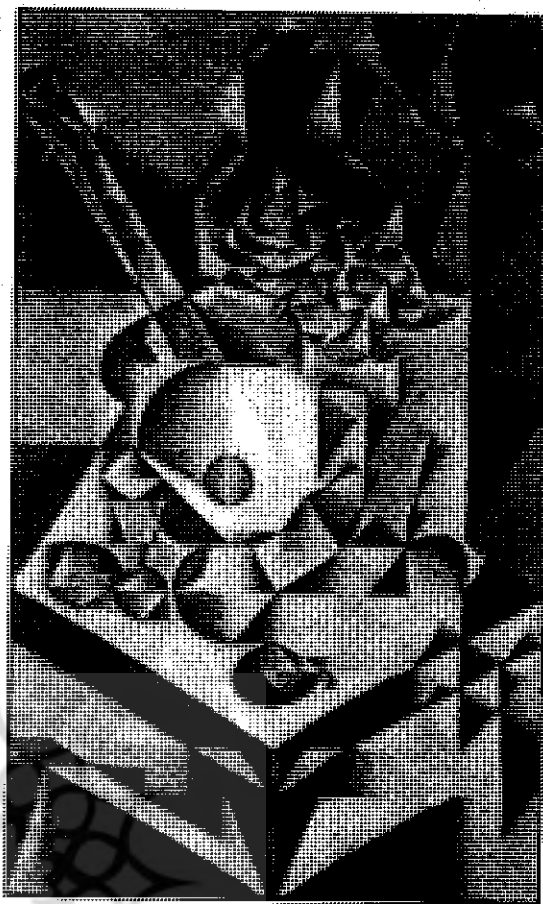


Pablo PICASSO  
 FEMME ASSISE DANS UN FAUTEUIL  
 1910, huile sur toile, 100 x 73 cm  
 Musee national d'art moderne,  
 Legs Georges Salles, Paris



**Georges BRAQUE**  
**FEMME A LA GUITARE**  
1913, huile sur toile, 130 x 73 cm, Musée national d'art moderne, Paris

Juan GRIS  
GUITARE ET FLEURS,  
1912,  
huile sur toile,  
112.1 x 70.2 cm  
MOMA,  
New York



● در دوره «کوبیسم تحلیلی»،  
همکاری تنگاتنگ  
«پیکاسو» و «براک»  
که به فرآمدن سبکی  
تقریباً آبستره می انجامد،  
چنان عمیق است که به سختی  
می توان این دورا از یکدیگر  
متمایز دانست.  
ولی این دو سریعاً  
این سبک را کنار می گذارند  
تاراه برای دست یابی به سبکی  
پالوده تر، هموار شود که البته  
«خوان گری» و «فرنان لژه»  
نیز به آنها می پیوندند.

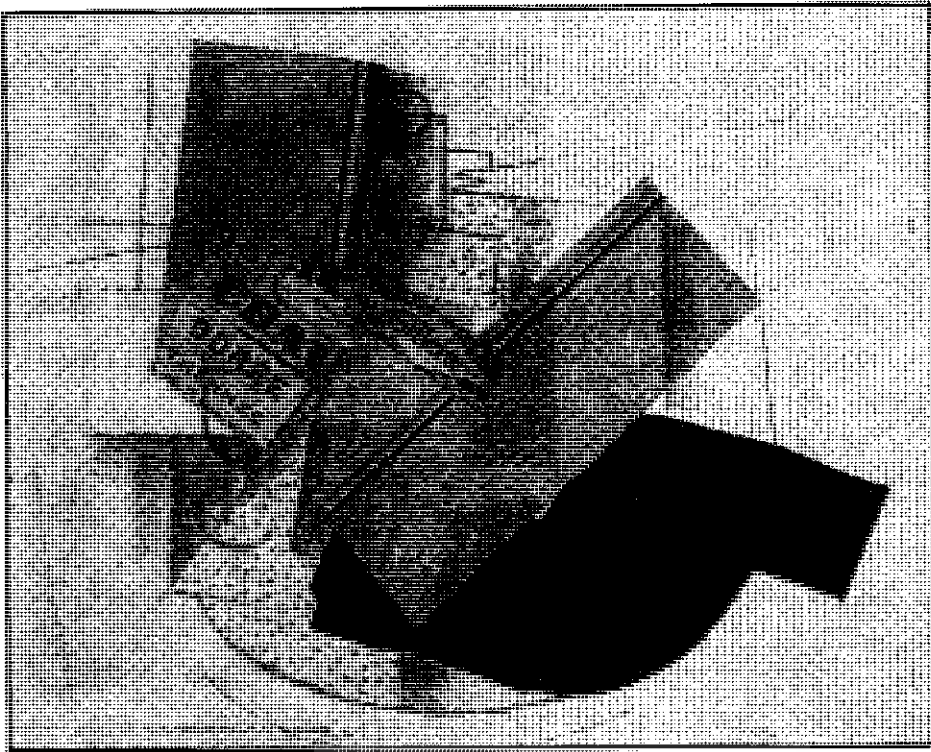
رنالیست و اکسپرسیونیست می باشد.

بدوی در مجسمه های «پیکاسو»، «برانکوزی»  
(Brancusi)، «اپستن» (Epstein) و «گودی» برزسکا  
(Gaudier Brzeska) نیز کاملاً مشهود است. و  
البته مجسمه های «ماتیس» نیز از این تاءثیرپذیری  
مستثنی نیستند. به علاوه مجموعه چهار «پیکر  
برهنه از پشت» که در موزه ملی هنر مدرن نگهداری  
می شوند نشان دهنده روند تکاملی او در گذر از  
سبکی بسیار نزدیک به اکسپرسیونیسم و نیل به  
قالبهای ناب می باشد (به این آثار «ماتیس» تاریخ  
سالهای ۱۹۰۹، ۱۹۱۳، ۱۹۱۷، ۱۹۱۶ و ۱۹۳۰ خورده  
است.)

#### ○ کوبیسم

اصولاً باید میان شکل اولیه و ابداعی کوبیسم  
فرآیند ذهن خلاق و دستان توانای پیکاسو و براک  
و گسترش چشمگیر سبک کوبیسم در حوزه هنر  
نقاشی و پیکره تراشی که زمینه ای فراهم برای  
ایجاد روابط نزدیک و دوستانه میان هنرمندانی  
از طبقات ارزشی ناممسان بوده است - ، تمایز  
قائل شد. اگرچه این واقعیتی است که هنرمندان

○ حکاکی و پیکره تراشی اکسپرسیونیست  
سبک خرد و گوشه دار اکسپرسیونیسم آلمان  
نتایج قابل توجهی در حکاکی و پیکره تراشی به  
دست می دهد. هنرمندان بسیاری در زمینه حکاکی  
بر روی چوب، خصوصاً در قالبهایی مطابق با  
سبک خاص خود، کار کرده اند؛ هنرمندانی چون:  
«کرشنر»، «پیکستن»، «اشمیت روتلوف»، «هکل»  
و مجسمه سازانی چون: «بارلاخ» (Barlach)،  
«مارکس» و «کته کولویتس». پیکره تراشی  
اکسپرسیونیست، مذتهای مدیدی حتی بیشتر از  
نقاشی ناشناخته باقی می ماند. اما امروزه به لطف  
شیوه نئو-اکسپرسیونیست سالهای هشتاد اعتبار  
فراوانی پیدا کرده است. «کرشنر» و «هکل» با  
قدرت تمام دست به ساختن مجسمه های چوبی ای  
می زنند که از مجسمه ها و ماسکهای آفریقایی الهام  
می پذیرند. تاءثیر هنرهای بدوی در این زمان  
بسیار زیاد است و «گوکین» هم با نقاشی ها و هم  
با مجسمه هایی که در «تاهیتی» ساخته است در  
این کار مشارکت می کند. تاءثیر عمیق هنرهای



Georges BRAQUE, 1914  
NATURE MORTE SUR UNE TABLE (GILLETTE), 1914  
Fusain, papier Faux bois, papier noir, papier journal  
rehausse de gouache sur papier, 48 x 62 cm  
Musée national d'art moderne, Paris

در این دوره، همکاری تنگاتنگ «پیکاسو» و «براک» که به فراآمدن سبکی تقریباً آبستره می‌انجامد، چنان عمیق است که به سختی می‌توان این دو را از یکدیگر متمایز دانست. ولی این دو نقاش همکار سریعاً این سبک را کنار می‌گذارند تا راه را برای دست‌یابی به سبکی پالوده‌تر، سومین دوره این سبک، به نام «کوبیسم ترکیبی» (۱۹۱۳ تا ۱۹۱۲)، هموار شود که البته «خوان گری» و «فرنان لژه» نیز به آنها می‌پیوندند. کاملاً روشن است که در این زمان هدف آنها مقابله با تلاشی کامل قالبها و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای دست‌یابی به کمپوزیسیونی بسیار بسیار گسترده‌تر می‌باشد. «پیکاسو» و «براک» در این راه به کولاژ و به ویژه بریده‌های روزنامه‌ها که تمایز مطلوب میان کمپوزیسیون آبستره و عناصر رئالیست را میسر می‌سازند، نیز رجوع می‌کند. بعدها این شیوه مراجعه به کولاژ در دنیای هنر معمول می‌شود بطوریکه دادائیست‌ها و سپس سوررئالیست‌ها از این شیوه استفاده می‌کنند و گستردگی رجوع پاپ-آرت سالهای شصت چنان وسیع است که واژه کولاژ در اجتماعات نوآدادائیست و منتصّین امروزی به صورت یک تیک گفتاری در می‌آید؛ به عبارتی دیگر کولاژ به یکی از واژه‌های گذر از آوانگاردیسم تبدیل می‌شود.

طراز اولی چون «خوان گری» (J.Gris)، «فرنان لژه» (F.Leger)، «ژک ویلون» (J.Villon) و «دولونه» (Delaunay) تنها در زمینه نقاشی کار می‌کردند، ولی از جانب دیگر شاهد شکل‌گیری مکتب کوبیسم دیگری متشکل از مقلدانی با وسعت عملکردی محدودتر هستیم که شاید بتوان به عنوان پرشورترین و پرهیاهوترین آنها از «آندره لوت» (A.Lhote)، گلکز (Gleizes) و «متزینگر» (Metzinger) نام برد. براک، خشمگین از وجود چنین تشکیلی به آنها لقب «کوبیستور» (۱) می‌دهد. بعدها شاهد پدیده دیگری در همین مقوله ولی در زمینه هنر آبستره بعد از جنگ هستیم که «نیکولا دو استاتل» (N.de Stael) آن را «باند پیش آبستره» (avant-gang de L'abstraction) می‌نامد. نسب هنری میان «سزان» و پیدایش کوبیسم چنان زلال و بی‌واسطه است که می‌توان در مورد اولین نقاشی‌های دورنمای «پیکاسو» و «براک» در سبک کوبیسم، از همان ابتدا، از چیزی به عنوان کوبیسم «سزانی» صحبت کرد: «خانه‌هایی در استاک» اثر «براک» (۱۹۰۸) و کارخانه‌ای در «هورتادو ایرو» اثر «پیکاسو» (۱۹۰۹). به دنبال تحقیقاتی که در زمینه تجزیه قالبها انجام می‌شود می‌توان سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹ را اولین دوره کوبیسم دانست که «کوبیسم تحلیلی» (۱۹۱۲-۱۹۱۰) نامیده می‌شود.

### ○ مکتب کوبیسم

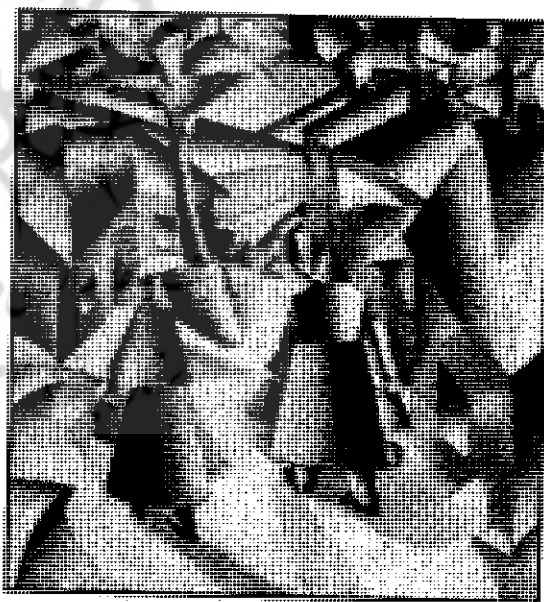
از همان آغاز سالهای ده، تعداد پیروان کوبیسم طی روندی روزافزون، افزایش یافته و به همت «گلیژ» و «متزینگر» گردهم می‌آیند. از جمله اولین پیوستگان به این مکتب می‌توان به «لژ» و «دولونی»، «گری»، «لافرسنی»، «لوفوکونیه» و «آرشیپنکوی» بیکره تراش اشاره کرد. برادران «دوشامپ» (مارسل دوشامپ، ریموند دوشامپ)، «ویلون» و «ژک ویلون» در «پوتو» (Puteau) نیروی محرکه لازم برای «بخش طلایی» را فراهم می‌آورند. علیرغم وجود چندین مدافع در اولین نمایشگاه عمومی آنها، در سالن غیروابسته‌ها (مستقلین)، در سال ۱۹۱۱، آثار آنها مورد انزجار و اعتراض بازدیدکنندگان قرار گرفت. اپولینر (Apollinaire) شاعر از جمله مدافعین این هنرمندان می‌باشد که بعدها کتاب «نقاشان کوبیست، تاءملاتی در زیبا شناختی» (۱۹۱۳) خود را به آنها اختصاص می‌دهد.

علیرغم این رسوایی جدید که بر لیست اقتضاح کاریهای هنر مدرن افزوده می‌شود (که مطمئناً آخرین آنها نیز نمی‌باشد) بر تعداد هنرمندان کوبیست همچنان افزوده می‌شود. «لژ» و «دولونه» نیز به نوبه خود تنها به تثبیت یک سبک بدیع و اصیل اکتفا نمی‌کنند بلکه سعی می‌کنند از موضوعات دنیای شهری، مکانیکی، علمی هم، مانند فوتوریست‌های ایتالیایی الهام بگیرند، و برای این کار از موضوعات بسیار سنتی سبک کوبیست فاصله می‌گیرند و «اپولینر» سبک دوایز رنگین «دولونه» و همسرش سونیا (که مدت‌های طولانی بعد از او به حیات خویش ادامه داد و با تمام استعداد درونی‌اش، این هنررنگهارا تا زمان مرگش در سال ۱۹۷۹ ادامه می‌دهد) را «اورفیسم» (۲) (Orphisme) نام می‌گذارد. «خوان گری» نمونه بسیار روشن کوبیسم ترکیبی است که با سادگی توأم و با دقت کار می‌کند. او تئوریسین مکتب کوبیسم بود و قاعده مشهور «من از یک استوانه یک بطری می‌سازم» از اوست.

بنابراین می‌توان گفت که او در جهت خلاف هنر آبستره حرکت می‌کند و با استفاده از کمپوزیسیون آبستره تصاویری قابل شناسایی می‌سازد. از این رو می‌توان چنین تصور کرد که مدرنیسم راهی است با پیروانی نه چندان زیاد



Fernand LEGER  
LE MECANICIEN  
1918  
huile sur toile  
Musee d'Art moderne du Nord,  
Villeneuve-d'Ascq



Kasimir MALEVITCH  
MATIN AU VILLAGE  
APRES LA TEMPETE DE NEIGE, 1912  
huile sur toile, 80.7 x 81 cm  
Solomon R. Guggenheim Museum  
New York





Robert DELAUNAY  
LEQUIPE DE CARCUFF, 1912-13  
huile sur toile, 328 x 280 cm  
Musée d'art moderne de la Ville de Paris

به نام «رژر فرای» (Roger Fry)، امپرسیونیست‌ها و پست امپرسیونیست‌ها را به هنرمندان و عموم مردم می‌شناساند اما کوبیسم را رد می‌کند. با این وجود، حول و حوش سالهای ۱۹۱۳، ۱۹۱۴ «گروه لندن» با الهام از مکتب کوبیسم تشکیل می‌شود که اعضای آن عبارتند از: «ویندهم لویز» (W. Lewis)، «دیوید بامبرگ» (D. Bomberg)، «ویلیام رابرتز» (W. Roberts)، «نویسنسون» (Nevinson)، «ادوارد وادسورت» (E. Wadsworth) و همچنین «گودیه-برزسکو» (Gaudier Brzeska) (او پیکره تراش فرانسوی است که در سنین جوانی به لندن می‌رود و در طول جنگ به مرگی زودرس از دنیا می‌رود) و «جکوب اپستن» (J. Epstein) آمریکایی. تلاش مارینتی دو گرافر (M. de Greffer) و «نویسنسون» (Nevinson) در رایج ساختن مکتب «فوتوریسم» در انگلستان ناکام می‌ماند و همچنین «ورتیسیسم» (۳) (Vorticism) و «ویندهم لویز» که از دو سبک کوبیسم و آبستره الهام گرفته است با آغاز جنگ چندان مورد استقبال

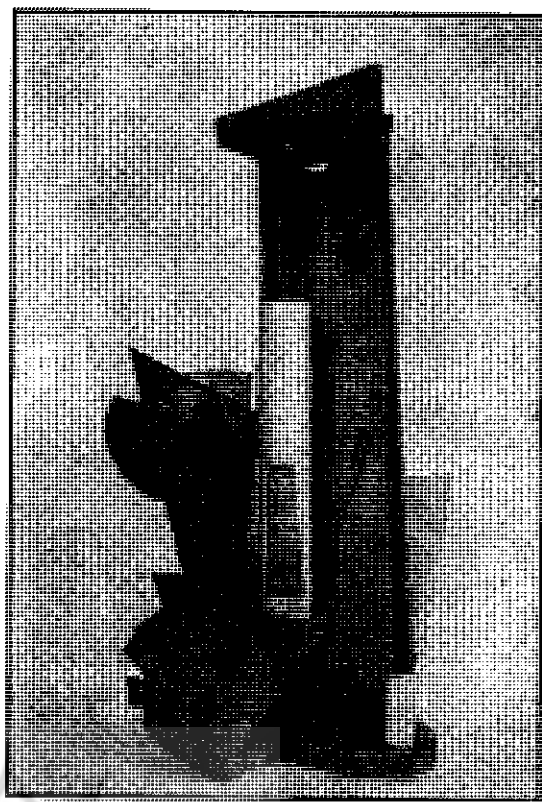
در گذشته که حیات امروزمین خود را مدیون گرایش یافتن خود به سوی هنر آبستره ناب می‌باشد. این حرکت مدرنیسم را می‌توان به آنچه که، «دواستائل» و «بیولز» انجام دادند نزدیک دانست: آنها برای خلق مجدد تصاویر فیگوراتیو، آبستره ناب را کنار گذاشتند. در راهی که مدرنیسم پیش می‌گیرد خطر انحراف به سوی آکادمیک نیز وجود دارد همانطور که به عنوان مثال برای «آندره لوت» و «گرومر» (Gromaire) پیش می‌آید: «لوت» طی سالهای سی به تدریس کوبیسم در دانشگاه می‌پردازد و «گرومر» به سبک هندسی بسیار سیستماتیک روی می‌آورد. به علاوه در این مسیر از «پوریسم» نیز می‌توان سخن بسیار گفت: این نهضت در سال ۱۹۱۸، توسط «اوزنفان» (Ozenfant) و معمار معروف «لوکوربوزیه» (le Corbusier). علیرغم کیفیت بسیار بالای تابلوهایش. آغاز می‌شود.

### ○ گستره جهانی کوبیسم

شرکت داوطلبانه «براک» در جنگ سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و مجروحیت شدید او در میدان جنگ، متأسفانه به جدایی این هنرمند و «پیکاسو» می‌انجامد. در این میان، در سال ۱۹۱۵ «پیکاسو» در یک حرکت چشمگیر به فیگوراسیون «نئو-کلاسیک» روی می‌آورد و بدین ترتیب به اولین دوره کوبیست خود نقطه پایان می‌گذارد. با این وجود حوزه تأثیر کوبیسم، علاوه بر فرانسه، کل جهان را نیز در برمی‌گیرد. برگزاری نمایشگاههای متعدد، کوبیسم را در اقصا نقاط جهان معرفی می‌کند: در بروکسل، برلن، مونیخ، لندن، پاریس و زوریخ. در «پراگ» به کوشش «کوبیستا»، «فیلا» و پیکره تراشی به نام «گوتفراند»، مدرسه کوبیست تشکیل می‌شود. در روسیه، کلکسیونهای فوق العاده (Chtchoukine) و «موروزوف» (Morosov)، نقاشان «فوویست» و «کوبیست» را به عموم معرفی می‌کنند. هنرمندان کوبیست روسی، گروه «واله دو گرو» را با اندیشه‌ای انقلابی و در عین حال ناسیونالیستی تشکیل می‌دهند که از تمثالها و فرهنگ بومی روسیه الهام می‌گیرد. در ایتالیا، علیرغم وجود اختلافات فراوان میان فوتوریست‌ها و کوبیست‌ها، تأثیر و نفوذ آنها بر یکدیگر چنان عمیق است که می‌توان از مکتبی به نام «کوبو-فوتوریسم» سخن گفت. در کشور انگلستان که کلاً فارغ از ماجرای مدرنیسم مانده است، منتقدی



**Alexander ARCHIPENKO**  
**FEMME DRAPEE, 1911, bronze**  
 60 X 32 X 34 CM, Musee national d'art moderne, Paris



**Henri LAURENS**  
**BAUTEILLE ET VERRE, 1918**  
 82 X 34 X 21 CM, Musee national d'art moderne, Paris

، (M.Weber) «ماکس ویبر» (Mc Donald Wright) «پاتریک هانری بروس»، (P.Henry Bruce) و «آلفرد مورر» (A.Maurer) هنرمندان جوان آمریکایی هستند که آثارشان در گالری ۲۹۱ «استیگلیتز» به نمایش درمی آید.

#### ○ پیکره تراشی کوبیست

همانطور که در مباحث قبلی گفته شد، پیکره تراشی بهره فراوانی از سبک کوبیسم می برد و به شکل تحسین برانگیزی خود را در قالب این سبک نشان می دهد. تعداد بی شماری از پیکره تراشان در سبک کوبیسم کار می کنند که مهمترین آنها «پیکاسو»، بدون تردید، «هانری لورنس» (H.Laurens)، «آرشپانکو» (Archipenko)، «برانکوزی»، «دوشامپ - ویلون»، «ژک لیپشتین» و «زادکین» می باشند.

در پیکره تراشی کوبیست دو گرایش متفاوت دیده می شود. یکی از آنها را که می توان «کلاسیک» و ناتورالیست اطلاق کرد، در بردارنده ایده سنتی پیکره تراشی در فرم های پر می باشد که در آثار «دوشامپ - ویلون»، «لیپشتین»، «زادکین» و همچنین

قرار نمی گیرد و به عبارتی با یک نیمه شکست رویرو می شود. برگزاری نمایشگاه (Show Armory) در سال ۱۹۱۳، در نیویورک مردم آمریکا را با نهضت های هنری اروپا آشنا می سازد. تابلوی «برهنه» در حال فرود از پلکان» اثر «مارسل دوشامپ» احساسات آنها را برمی انگیزد. از آنجا که درک اندیشه انفعالی آمریکایی از کوبیسم به صورت سبکی بیش از حد فکری و ذهنی می باشد، در نتیجه کوبیسم کاملاً در حاشیه هنر آمریکا قرار می گیرد. با این وجود کوبیسم در شکل گیری اولین نهضت مدرن این عصر، که حاصل تلفیق تأثیرات «فوتوریسم» و هنر آبستره می باشد نقش مهمی ایفا می کند. به جرات می توان گفت که «استیگلیتز» (Steiglitz) و گالری ۲۹۱ او بسیار مؤثرتر از برگزاری نمایشگاه (Show Armory) می باشد. او با به نمایش گذاشتن آثار جوانان هنرمند آمریکا، نیروی حرکت لازم را برای تغییر و تحول در عرصه هنر مدرن این کشور را فراهم می آورد. «جان مارین» (J.Marin)، «مارسدن هارتلی» (M.Hartly)، «آرتور دوو» (A.Dove)، «جوزف استلا» (J.Stella)، «جورجیا اوکیفه» (G.Okeefe). «مک دونالد - رایت»



Andre DERAIN  
NATURE MORTE A LA TABLE  
1910, huile sur toile, 92 x 71 cm  
Musée d'art moderne de la Ville de Paris

Constantin BRANCUSI  
MAIASTRA. 1911, bronze poli, 90.5 x 17.1 x 17.8 cm  
Tate Gallery, Londres

[تاتلین] (Tatline)، «پوسنر» (Pevsner)، «گابو» (Gabo) و «رودچنکو» (Rodtchenko) نیز می‌باشیم. فوتوریسم و سرآغاز پیدایش هنر آبستره، استیل و کانستروکتیویسم «ترکیب گرایی» به دنبال کوبیسم و اکسپرسیونیسم، علیرغم مشکلات ناشی از جنگ جهانی، همه گونه تحقیق و پژوهش در زمینه هنر «آوانگارد» در سراسر اروپا انجام می‌شود. فوتوریسم، هنر آبستره و «کانستروکتیویسم» ترکیب گرایی از مهمترین گرایش‌های هنری این دوران می‌باشند.

#### پاورقی‌ها

- ۱- کوبیسم کار، تولیدکار کوبیسم
- ۲- اورانیسم، نام دکترین و یا فرقه مذهبی است در باستان که از افکار (Orphe) الهام می‌گیرد.
- ۳- (Valet de Carreau) در ورق بازی و اله (Valet) به معنای سرباز و «کرو» (Carreau) به مفهوم چهار خشت می‌باشد.

در قالبهای بیش از پیش پالوده و آبستره «برانکوزی» ظهور می‌یابد، و گرایش دوم که ارتباط کمتری با فرم داشته و بیشتر ابداعی و ریشه‌ای می‌باشد و در بردارنده نوآوریهای مهمی است که مجسمه‌سازی مدرن قرن بیستم به شدت از آن تاهثیر می‌پذیرد. مسئله اساسی که در اینجا مطرح می‌باشد ظهور توأم با درخشش فرم، به کارگیری فرم‌های گود و حفره‌ای و گسترش آنها در پلان‌های متعدد، و همینطور گردآوری و کلاژ مواد رنگین و متفاوت (چوب، قطعات فلزی و حتی کارتون، غیره) می‌باشد. «پیکاسو» و «آرشیپنکو» و تا حدودی «هانری لورنس» که آثارش عمیقاً کلاسیک باقی می‌مانند، هنرمندانی هستند که در شاخه سوم گرایش‌های پیکره تراشی در کوبیسم کار می‌کنند. در این گرایش بسیار بسیار آوانگارد شاهد ظهور فوتوریستها [«دپرو» (Depero)], دادائیستها [«آرپ» (Arp)] و «سوفی تیبیر. آرپ» (S. Teaber Arp)، «دوشامپ»، «رائول هوسمن» (R. Hausmann) و «شوئیتزر» (Schoitters)] و همچنین «ترکیب گراییان» (Constructivistes) روسی